

## ❶ خودکشی

ادوارد مانت



۵ دقیقه

# خودکشی فلسفی

امیرحسین ناظمی

صنعت نفت اهواز



در تنهایی مطلق، نشسته است و در حال مداوای این درد است یا به دیگر سخن، در حال نشئه شدن با داستان‌هایی است که برای خود تعریف می‌کند.

**آیا عقل در این زندگی خشک و تاریک راه نجات است؟** عقل به عنوان وسیله‌ای برای سنجیدن درست و غلط شناخته شده است ولی در این مورد به انسان خیانت می‌کند.

طریق عقل و منطق حل کرد. کسی وجود ندارد که بتواند زندگی و اسرار پشت آن را بدون دروغ و تزویر به‌طور قطعی تعریف کند. آیا اصلاً رازی وجود دارد یا همه‌ی این‌ها ناشی از توهمات و افکار توئم با وحشت و اضطراب ذهن ما است؟ دردی ابدی در روح تنها میراث حقیقی‌ای است که نسل به نسل منتقل می‌شود. هرکس در گوشه‌ای از این تکه‌سنگ شناور در فضا، آن هم

**هرکس ممکن است در نقطه‌ای از زندگی ناامید شود و با خود فکر کند که زندگی کاملاً بدون معنی و بی‌پایه و اساس است؛**

این که آدم‌های بد زندگی خوب و شادی دارند و این آدم‌های خوب هستند که در به‌در گرفتار سختی و مشکل می‌شوند. این‌طور نیست که بشود مشکل زندگی را با یک معادله‌ی ریاضی یا از



## ❶ بیگانه

هایبری چاو

**رنج بی‌اساسی انسان را دچار بیچارگی می‌کند و فرد بیچاره فردی افراطی است که ناامیدانه به هرچه هست و نیست چنگ می‌زند تا شاید تسکینی بیابد.** این عمل در اکثر اوقات

گفت که مجموع درد و اندوه همه‌ی قربانیان جنایت‌های مختلف، کسانی که در جنگ کشته شده‌اند یا از گرسنگی مرده‌اند از غم و اندوه یک نفر بیشتر یا کمتر است. این اندوه در مغز نمی‌گنجد. باید آن را احساس کرد.

عقل با دانسته‌های قبلی به حل مشکلات می‌پردازد. به‌این‌ترتیب، به دنبال جایی آشنا که از قبل موجود است می‌گردد تا جواب را از آن‌جا پیدا کند. این چیزی بیش از تلاشی بیهوده برای نظم و ترتیب دادن به بی‌نهایت داده نیست. حتی در این راه به‌طور مکرر به در بسته می‌خورد. از این راه جواب‌هایی به دست می‌آید که حتی برای مغز کوچک و محدود انسان هم بسیار قانع‌کننده است. این سخنان افسانه‌ای بیش نیستند و نباید به آن‌ها پرداخت مگر از برای تفریح و سرگرمی.

این درد از درون انسان را آزار می‌دهد. **چگونه عقل می‌تواند راه حلی جهانی برای همه‌ی مردم بیابد وقتی به محض این‌که در درون متمرکز می‌شود کاربرد خود را از دست می‌دهد؟** آیا می‌توان برای رنج بردن انسان همان‌طور که برای زمان، اندازه و وزن واحد مشخصی داریم معیار خاصی مشخص کرد؟ خیر. و در نتیجه نمی‌توان میزان غم و اندوه و رنج هر انسان را با باقی مقایسه کرد. نمی‌توان گفت که درد یک انسان از درد و رنج همه‌ی موجودات که تاکنون زیسته‌اند کمتر یا بیشتر است. نمی‌شود



چراکه ذهن انسان توانایی بررسی این همه داده را ندارد.

## پس فرجام کار چیست؟

چرا باید خود را محدود کنیم؟ با پیروی از قوانین نانوشته زندگی هیچ سودی نسیب ما نخواهد شد. همچنین این قوانین و ایدئولوژی‌ها زنجیری خودساخته به پاهای ما است که موجب بالفعل نشدن پتانسیل‌هایی که در ما وجود دارد می‌شود. هیچ‌کس از زندگی نجات پیدا نخواهد کرد و در نهایت مرگ در کمین همه است. پس چیزی برای از دست دادن وجود ندارد. بدون تلاش در عینیت بخشیدن به زندگی باید در برابر بی‌اساسی جهان تسلیم شد. باید زندگی را بدون حدود مرز و به صورت تمام‌وکمال زندگی کرد. در پس همه‌ی این فلسفه‌بافی‌های بیهوده آزادی است. کسی که زندگی را به صورت کامل زندگی کند می‌تواند خودش را از بند وجودیت آزاد کند به جای این‌که با خودکشی فلسفی خود را بیشتر گرفتار کند. این‌گونه با زندگی کردن بدون وابستگی به باورهای دروغین که از ضعف انسان‌های پیشین نشئت گرفته است، می‌توان به معنای واقعی زندگی کرد پیش از این‌که زمان رفتن همه‌ی ما فرا برسد.

ارزش زیستن ندارد.» پس می‌توان گفت خودکشی به معنای واقعی کلمه از خودکشی فلسفی بهتر است. از طرف دیگر دانستیم که هرچقدر انسان تلاش در بررسی زندگی کند، ناکام خواهد بود



ناخودآگاهانه صورت می‌گیرد. او خود نمی‌داند سوال چیست چه برسد به این‌که بخواهد برای رسیدن به جواب تلاش کند. برای فرار باید خود را در گورستان آیین‌ها و ایدئولوژی‌های سیاسی، فلسفی و مذهبی دفن کند. در این راه، در مقیاس‌های مختلف، دیگران را هم با خود همراه می‌کند. چه جنایت‌هایی که در راه دین و ایدئولوژی رخ نداده و همه‌ی این‌ها برای این‌که عده‌ای محدود حس توهّم آرامش را در خود ایجاد کنند.

## این فرد نقابی به صورت می‌زند، خودش را تغییر می‌دهد و در پی آن خود را محدود می‌کند. همانند

فردی که خودش را بکشد ولی این کار به نقل از آلبر کامو فیلسوف فرانسوی-الجزایری یک خودکشی فلسفی<sup>۱</sup> است. بعد از تسلیم شدنی کورکورانه به یک ایده‌ی ثابت نشده یا به لفظی دیگر، پرشی از روی عقیده<sup>۲</sup> چه چیزی از فرد باقی می‌ماند؟ زنده است اما آیا برای خودش زندگی می‌کند؟ او با دستن خودش جام زهر را می‌نوشد و گمان می‌کند به جواب رسیده و سعادت‌مند شده پس لبخند می‌زند. سقراط فیلسوف یونانی می‌گوید: «زندگی بررسی نشده

۱. Philosophical suicide .۱

۲. Leap of faith .۲